



ارداویرافنامه

بقلم آقای رشیدی

—۱—

ارداویرافنامه از کتب نفیسه زبان بهلوی است که از اعتقادات عامه ایرانیان قبل از اسلام نسبت باخرت حکایت میکند قدیمترین نسخه آن که در آخر قرن هفتم هجری کتابت شده است در کپنهاگ ضبط است و سه سال قبل چند نسخه از آن عکس برداشته اند. آقای یاسمی آنرا از روی متن بهلوی بفارسی کنونی ترجمه کرده اند و ازین شماره در این مجله انتشار می یابد.

چنین گویند که یکبار اهر و ازرتشت دینی که از اهر و مزد پذیرفت اندر گیهان روا کرد و تا پایان سیصد سال دین اندر پاکی و مردمان در بی گمانی بودند، پس اهر بمن پتیاره برای بی اعتقاد کردن مردمان باین دین آن اسکندر رومی مصر نشین را برخیزانید و بغارت گران و نبرد و ویرانی ایرانشهر^۲ فرستاد تا بزرگان ایران بکشت و پانخت خدائی^۳ آشفته و ویران کرد.

و این دین مانند اوستا و زند بر پوست گاو پیراسته و آب زرین نوشته اندر ستخر پاکان در گنج نیست^۴ نهاده بودند.

و آن اهر من پتیاره بدبخت گجسته (ملعون) بد کردار اسکندر رومی مصر نشین را برانگیخت که بسوخت و چند دستوران و دادوران و هیربدان و موبدان و دین برداران و افزار هومندان (صنعتگران) و دانایان ایرانشهر را بکشت و مهان و کدخدایان ایرانشهر را یکی بادیگری کین و ناآشتی بمیان افکند و خود درفته بدوزخ افتاد.

پس از آن مردمان ایران شهریکی بادیگری آشفته و دریکار بود چون خدای

۱ - اهر و مقدس است در کتب زردشتی این لفظ را اشو نوشته اند.

۲ - ایران شهر مملکت ایران است.

۳ - خدائی سلطنت.

۴ - گنج نیست مخزن اسناد دولتی.

ووالی^۱ و سردار و دستور دین آگاه نداشتند، و بنعمت (چیز) یزدان بی اعتقاد شدند و بسیار آئین و کیش و گروه (واختلاف) و بدگمانی و بیاد در گیهان به پیدایش آمد.

تا آن زمان که آذر بادر اسپندان^۲ نیک پروردانو شهروان یزدان که بنابر وایت دینکرد روی گذاخته ابر بر ریخت و چندادستان و داوری بامخالف کیشان و مخالف گروهشان کرد و این دین در شسپیکان^۳ و مردمان در بی اعتقادی بودند.

پس موبدان و دستوران دین که بودند بدرگاه پیروز گران آذر فرنیغ^۴ انجمن آراسته بسیار آئین سخن راندند و بر این شدند که مارا چاره باید خواستن تا از ما کسی رود و از مینوکان (ساکنان آخرت) آگاهی آورد که مردم دین اندر این هنگام بداند که این برستش و درون^۵ و آفرینگان^۶ و نیرنگ و پاتیایی^۷ که ایجا آوریم یزدان رسد یا بدیوان و بفریاد روان مارسد یا نه.

دستوران دین پس از همداستانی همه مردم را بدرگاه آذر فرنیغ خواندند و او شان هفت مرد که یزدان بی گمان تر بودند و منشن و گوشن و کنشن^۸ پیراسته تر و نیکتر داشتند جدا کردند و گفتند که شما تنها بنشینید و از شما یکی که باین کار بهتر و خوش نامتر باشد برگزینید.

پس آن هفت مرد بنشستند و از هفت سه و از سه یکی و براف نام برگزیدند و هست که نیشابور نام گویند.

- ۱ - دهبویث والی ترجمه شد.
- ۲ - آذر بادر اسپندان در عهد شاپور دوم ظهور کرد و معجز او این بود که روی گذاخته بر سینه اش ریختند گزند نیافت اندرزی از او باقیست که نگارنده آنرا بفارسی کنونی در آورده است.
- ۳ - شسپیکان کنج و مخزنی بوده است گویند لفظ شایگان یا شاهجان از این لفظ اشتقاق یافته است.
- ۴ - آذر فرنیغ (یا آذر فر و غ) یکی از چهار آتشکده زرتشتی است که در شهر است محل آن نارس بود.
- ۵ - درون نانی است کوچک که در مراسم مذهبی پس از تلاوت ادعیه خاص صرف میشود.
- ۶ - آفرینگان دعائی است که بر بعض اغذیه مثل شراب و شیر تلاوت کنند و روح اموات را بخوانند لفظ آفری بمعنی دعوت است.
- ۷ - نیرنگ دعائی است پاتیایی طهارت و وضو.
- ۸ - اندیشه و گفتار و کردار.

پس ویراف چون آنسان شنید بر پای ایستاد و دست بکش کرد و گفت خواهش می کنم مرا اکامک هومند (برخلاف میل) منگ^۱ مدهید تا برای مزدیسنان و من نیزه افکنید^۲ و اگر نیزه بمن رسید با کمال میل اینجا جای اهر و ان (مقدسان) و بد کاران بروم و این بیغام بدرستی برم و برآستی آورم.

پس مزدیسنان بسوی نیزه آمدند نخستین بار باندیشه نیک و دیگر بگفتار نیک و سدیگر بکردار نیک و هر سه نیزه بویراف آمد.

۲

و ویراف را هفت خواهر بود و آن هر هفت ویراف را چون زن بودند و دین از برداشتند و پشت کرده بودند چون شنیدند بسیار گران آمد و فریاد کردند و اندرانجمن مزدیسنان^۳ پیش رفتند بایستادند و نماز بردند و گفتند که مکنید شما مزدیسنان این چیز چه ماهفت خواهریم و یک برادر و هر هفت خواهر آن برادر را زنیم^۴ چه گونه در خانه که هفت تیر و ستونی بزیر اندر نهاده اند چون آن ستون بر گیرند فرسپان (تیرها) بیفتند همان گون ماهفت خواهر را برادر این یکی است که زندگی و دارندگی مایس ازین دان از اوست و هر نیکی از او آید، و شما که این زمان از شهر زندگان شهر مردگان فرستید بر ما ستم گرو (ابی بیم کرد) باشید.

پس مزدیسنان چون آن شنیدند آن هفت خواهران را خورسندی دادند و گفتند که این ویراف تا هفت روز تند درست بشما بسپاریم و این نام نیک برای این مرد بماند پس اوشان همداستان شدند. پس ویراف پیش مزدیسنان دست بکش گرفت و گفت دستوری هست که روان مردگان را تقدیس کنم، خورش خورم و اندرز (وصیت) کنم، پس می و منگ بدهید، دستوران فرمودند که همین گونه کن.

۱ - منگ مشروبی است مخدر که خواب آرد.

۲ - نیزه یا تیر برای قرعه میافکنند.

۳ - مزدیسنان خدایرستان.

۴ - در دین زردشتی مزاجیت با محارم مثل خواهر یا دختر توایی عظیم بشمار بود و آنرا خوی تونک دس میگفتند کامبوز یا پسر کورس خواهر خود را گرفت کتاب ۱۸ اوستا که امروز درست نیست در بیان فضیلت این عمل بوده است.

پس آن مزدیسنان در خانه باك (مقدس) بجائی ۳۰ گام دور از آن خوب^۱ بگزییدن و یراف سروتن بشست و جامه نو پوشید و بپوی خوش بیویانید، و بر تختی آراسته فرش نو یا کیزه گستر دهند و بر تخت و فرش یا کیزه بشست و درون کرد و مردگان یاد کرد و خورش خورد. پس دستوران دین از شراب و منگ گشتاسبی^۲ سه جام زرین بر کردند و يك جام بانديشه نيك^۳ و د دیگ گرام بسگفتار نيك و سدب گرام بکردار نيك بویراف دادند و آن می و منگ بخورد بهوشیاری واج^۴ بگفت و بستر بخفت. و آن دستوران دین و هفت خواهران هفت روز و شبان با آتش همیشه سوز و بوی گذاره^۵ و نیرنك دینی اوستا و زنند بر خوانند و نسك کردند و گاتا^۶ سرودند و بتاریکی پاس داشتند، و آن هفت خواهر به پیرامون بستر و یراف نشستند و هفت روز و شبان اوستا خواندند و آن هفت خواهران باهمه مزدیسنان و دین دستوران و هیر بدن و مو بدن بهیچ آئین غفلت نکردند.

۳

روان و یراف از تن به چکاتی دایميك^۷ و بل چینود (صراط) رفت و هفتم روز و شبان باز آمد و اندر تن رفت و یراف از آن خواب خوش برخاست خرم و بانديشه باك. و خواهران بادستوران دین و مزدیسنان چون و یراف بدیدند شاد و خرم شدند و گفتند درست آمدی ای و یراف پیغامبر ما مزدیسنان از شهر مردگان باین شهر زندگان آمده هستی. هیر بدن و دستوران دین پیش و یراف نماز بردند پس و یراف چون چنان دید پذیره آمد و نماز برد و گفت که شمارا درود از اهورمزدا خدای و امشاسپندان^۸ و درود از

۱ - مراد از آن خوب آتش مقدس است یعنی ۳۰ گام دور از آتش .

۲ - گویند گشتاسب از زردشت خواست که مقام او را در بهشت بوی بنماید زردشت از مشروب منگ بوی داد و او مکان و احوال خود را در فردوس دید از آنجاست که منگ را گشتاسبی گفته اند .

۳ - اندیشه نيك هومت گفتار نيك هوخت و کردار نيك هورشت است که ۳ اصل دین زردشتی بشمارند .

۴ - باز با واج دعائی است که در هنگام صرف طعام بر مزمه میخوانند .

۵ - بوی گذاره بمعنی معطر است .

۶ - گاتا قدیمترین قسمت اوستاست .

۷ - نام کوهی است که بل صراط از آنجا شروع میشود .

۸ - ملائکه مقرب .

زردشت اسپهتمان^۱ مقدس و درود از سروش اهر و و آذر ایزد و فره^۲ دین مزدیسنان و درود از دیگر اهر و ان و درود و نیکی و آسانی از دیگر مینو کان^۳ بهشت.

بس دستوران دین گفتند درست بنده هستی تو ویراف پیغامبر مزدیسنان بر تو نیز درود باد هر چه دیدی بر راستی بما بگوی پس ویراف گفت نخستین گفتار آن که گر سنگان و تشنگان را نخست خورش دادن پس پرسش ازش کردن و کار فرمودن. بس دستوران دین فرمودند که نیکو گفתי و خورش خوب بخته و خوشبو و آب سرد می آوردند، و نانی را تبرک کردند و ویراف واج گرفت و خوراک خورد و واج بگفت^۴. و ستایش اهور مزدا و امشاسپندان و سپاس خرداد و مرداد و امشاسپندان بر خواند و آفرینگان گفت، فرمود که بیاورید دیری داناک و فرزنانک دیری فر ساخته و فرزانه آوردند و بیش نشست هر چه ویراف گفت روشن و درست نوشت.

۴

اورا چنین فرمود نوشتن که بآن نخستین شب مرا پذیره آمدند سروش اهر و و آذر ایزد و بمن نماز بردند و گفتند درست آمده تو ای ارداویراف پیش از زمان باین عالم آمده من گفتم پیغام بر هستم. پس پیروز گر سروش اهر و و آذر ایزد دست من فراز گرفتند نخستین گام باندیشه نیک و دیگر گام به گفتار نیک و سدیدگر گام بکنش نیک نهاده پل چینود (صراط) امدم که جان پرهیز کاران و مخلوقات اهور مزدا را نگاهبانی می کنند چون بآنجا فراز امدم دیدم روان گذشتگان که اندر آن سه شب نخست روان آنان در بالین تن نشسته این گوشن (عبارت) گاتاها را می خواندند اوشتا آهای یا ههای اوشتا کاها یا چیت (یعنی) «نیکی باد آن را که از نیکی او نیکی گزاری» اورا در آن سه شب چندان نیکی و آسانی رسیده است بقدر مردی که در گیتی اسان تر و خرم تر گذرانیده باشد.

۱ - لقب و نام خانوادگی.

۲ - فره بمعنی جلال و شکوه و روحانیت است.

۳ - ساکنان بهشت، مایکونیان.

۴ - یعنی رزمه را که شروع کرده بود با غذا تمام کرد.

درسه دیگر بامداد روان^۱ آن مرد مقدس در بوی خوش حرکت کند و آن بوی او را شایسته تر آید که هر بوی خوشی که در نزد نندگان به بینی او رفته باشد. این بوی از جنوب^۲ از جانب یزدان می آید. دین خود و کردار خود را بصورت کنیز کی نیکو بدن بند با قامتی خوب رسته و پستان های پیدش آمده کش پستان باز نشسته است دل و جان دوست، و تن او چنان رفتاری دارد که برای دیدن بهترین چیز و برای نگرستن بایسته ترین چیز باشد و آن روان^۳ از آن کنیزك پرسد که تو که هستی و چه شخصی هستی که هرگز در زندگانی گیتی هیچ کنیز کی نیکوتر و کالبدی ارج یارتر از آن نوندیدم.

او که دین خودش و کردار خودش است پاسخ دهد که من کنش (عمل) تو هستم ای جوان خوب منش خوب گوش خوب کنش. خوب دین، از کام و کردار تو است که من چنین مه و به و خوشبوی و پیروزگر و بیرنجم که بتوانیم، چه تو در گیتی گاناسرودی و برای اب پاکیزه قربانی کردی و آتش را بره بختی و مرد اهرورآسایش دادی چه از دور فراز آمد چه از نزدیک هر چند من فربه بودم از تو فربه تر شدم و نیکو بودم از تو نیکوتر شدم و لایق تر بودم از تو لایق تر شدم و هر چند به گاه تخت چشمگان نشسته بودم از تو چشمیگان تر (مشهوران گشت نما) شدم و هر چند بلند قدر بودم از تو (برزشنيك تر) بلند قدر تر شدم بسبب این منش نيك و گفتار نيك و کردار نيكی که تو ورزیده.

مردان مقدس پس از تو بمن قربانی اهورمزدارا با آئين و مراسم بسیار کنند آسان باد.

۵

پس از آن پل چینود پهنای^۴ نیزه باز شد من بیاری سروش اهرور و آذر ایزد آسانی و فراخانی از پل چینود نيك و دلیرانه و پیروز گرانه بگذشتم پس در پناه مهر ایزد و روشن رسیدك و وای به و بهرام ایزد توانا و اشتات ایزد (افزاینده گیهان) و فره دین مزدیسنان و فروهر (روح) اهروان و دیگر مینوکان بر من ارداویراف نخست نماز بردند و من ارداویراف دادم رشن راست را که ترا زوی زرد زرین بدست داشت و نیکان و بدکارانرا اندازه میگرفت.

۱ - ضمیر در این چند عبارت آشفته است

۲ - شمال را مکان دیوان می دانستند و مقابل آنرا که جنوب است جانب یزدان می خواندند.

۳ - این لفظ مکرر در این کتاب می آید بمعنی مقدس و قدسی و پاکیزه و معوم است.

بس سروش اهر و آذر ایزد دست من گرفته گفتند که بیا تا ترا نمائیم
 بهشت و دوزخ و روشنی و خواری^۱ و آسانی و فراخی و نیکی و سرور و خرمی و
 رامش و شادی و خوشبوئی بهشت و بادافراه^۲ اهر و آن . و بتو نمائیم تاریکی و
 تنگی و بدی و رنج و ناپاکی و عقاب^۳ و درد و بیماری و سهمگینی و بیجینی و
 ریشگون^۴ و تعفن^۵ و بادافراه گونه گونه دیوان و جادوان و بزه کاران که بدوزخ
 گیرند بتو نمائیم . گاه راستان و آن دروغزان بتو نمائیم ، پاداش خوب گروشان^۶
 باهورامزدا و امشاسپندان و نیکی بهشت و ناپاکی بدوزخ و هستی یزدان و امشاسپندان
 و نیستی اهریمن و دیوان و بودن رستاخیز و تن پسین [حشر] بتو نمائیم .
 پاداش آمرزیدگان را که از اهورامزدا و امشاسپندان در بهشت یافته اند
 بتو نمائیم و عذاب و بادافراه گونه گونه بدکاران در دوزخ از اهریمن ملعون^۷ و
 دیوان و بتیارگان .

۶

جائی فراز آمدم دیدم روان مردمی چند که بهم ایستاده اند . پرسیدم از
 پیروز کر سروش اهر و آذر ایزد که اوشان که اند و چرا اینجا ایستند گفت
 سروش اهر و آذر ایزد که اینجا را همستکان^۸ خوانند و این روانان تاحشر^۹
 اینجا ایستند و روان آن مردمان که گناه و ثوابشان در کیتی راست (برابر) بود .

۱ — خواری ضد دشخواری است — راحتی

۲ — پاداش

۳ — ناپاکی

۴ — جراحت

۵ — لفظ گوردیکی یا گوردکی که مکرر در این کتاب استعمال شده است تعفن ترجمه شد

۶ — یعنی آنان که باصول ذیل ایمان دارند

۷ — کجسته

۸ — وجه تسمیه برزخ به هم استکان یا تعادل ثواب و گناه است که دو کفه ترازو بهم

ایستند و برابر شوند یا اجتماع اشخاصیکه در آن محل توقف دارند .

۹ — تن پسین

بگویی زندگان را که آسانترین ثواب را به بیرنجی بکنید چه هر کس اسروشو -
چرانام^۱ ثوابش بیش که گناه بی‌بشت و هر که را گناه بیش بدوزخ هر که هر
دوراست [برابر] تا حشر در این همسنگیان ایستد. باد افراه آنها سرمایا گرماست
اوشان را پتیاره دیگر نیست.

۷

و پس نخست گام فراز نهادم به سترپایک (مقام ستاره) بمقام اندیشه نیک
در این جای هومت بمهمانی (است) دیدم روان برهیز گاران که چون ستاره روز ناک روشن
آنجا همیدرخشید تخت و نشسته نگاه آنها بسیار روشن (وبرژاک) و بر فره بود.
پرسیدم از سروش اهر و آذر ایزد که این جای کدام و این مردمان کدامند
پاسخ گفتند سروش اهر و آذر ایزد که این جای پایه ستاره است و این روان آنان
است که بگیتی یشت نکردند و گاتا نسروند و خوی تولدس نکردند^۲ و خدائی^۳
و ایالت^۴ و سرداری نکردند بسبب ثواب های دیگر اهر و (مقدس) شده اند.

۸

چون گام دوم فراز نهادم بماء پایه به هوخت (مقام گفتار خوب) رسیدم
آنجا که هوخت مهمان است و انجمنی بزرگ از نیکان دیدم پرسیدم از سروش اهر و
آذر ایزد که این کدام جا و اوشان روان که اند سروش اهر و آذر ایزد گفتند
که این جای پایه ماه است و این اوشانند که در کیتی یشت نکردند و گاتا نخواندند
و زناشوئی بامحارم نورزیدند بدیگر ثواب بآنجا آمده اند اوشان را روشنی بروشنی
ماه همی ماند.

۱ — اسروشوچرانام وزن ۶ درهم است

۲ — مزاجت یا محارم

۳ — سلطنت

۴ — دهبوتی